فرهنگ قرآنى

مطالب اين بخش حاوى پاسخ به دو پرسش قرآنى است كه از ستاد نشر رسانه‏اى مركز فرهنگ و معارف قرآن اخذ شده است.

تعداد آياتى كه درباره امام حسين (عليه‏السلام) تفسير شده را بيان كنيد. آيا در قرآن درباره كربلا چيزى ذكر شده است؟

برخى از آياتى كه بر اساس روايات اسلامى، يكى از مصاديق آن امام حسين (عليه‏السلام) است و به گونه‏اى به امام حسين (عليه‏السلام) تفسير شده‏اند، عبارتند از:

1- سوره فجر (به ويژه آيه 27). حضرت امام صادق مى‏فرمايد: «سوره فجر را در هر نماز واجب و مستحب بخوانيد كه سوره حسين بن على (عليه‏السلام) است.»1

2- سوره اسراء، آيه 33، كه مى‏فرمايد: «مَن قُتِلَ مظلوماً فَقَد جَعَلْنا لِوَلِيّه سُلطاناً...»؛ كسى كه مظلوم كشته شده است، براى ولىّ او، سلطه (حق قصاص) قرار داديم. حضرت امام صادق (عليه‏السلام) فرمود: «اين قسمت از آيه درباره امام حسين (عليه‏السلام) نازل گرديده است.»2

3- بخشى از آيات سوره دهر (انسان) به اهل بيت (عليهم‏السلام)، از جمله امام حسين (عليه‏السلام)، مربوط است و بر اين حقيقت نيز روايات فراوانى وجود دارد.3

4- آيه مباهله، كه در جريان مباهله، پيامبر اكرم (صلى‏الله‏عليه‏وآله)، حضرت على، فاطمه، امام حسن و امام حسين (عليهم‏السلام) را با خود برد و به همين مناسبت، آيه 61 سوره آل عمران نازل شد و مصداق «ابنائنا»، امام حسن و امام حسين (عليهماالسلام) هستند.4

همچنين آيه تطهير (احزاب، 33)، آيه مودّت (شورى، 23)، آيه 19 تا 22 سوره «الرحمن»، آيه اولى الامر (نساء، 59)، و تمام آياتى كه درباره اهل بيت (عليهم‏السلام) نازل شده، شامل امام حسين (عليه‏السلام) نيز مى‏شود.5

با آن كه در قرآن به «حزب الله» و «حزب شيطان» اشاره شده، وجود احزاب و گروه‏ها چگونه توجيه‏پذير است؟

موارد استعمال واژه «حزب» در قرآن مجيد نشان مى‏دهد كه «حزب» به دسته و گروهى گفته مى‏شود كه داراى هدف و عقيده واحد باشند؛ چنان كه قرآن مجيد به مؤمنان و بندگان صالح و وفادار خدا «حزب‏الله»، و در مقابل، به منكران و كافران و منافقان «حزب الشيطان» گفته است.

بنابراين ما دو حزب بيشتر نداريم.

1- «حزب‏الله»، يعنى گروهى كه ايمان به خدا و روز قيامت دارند و رهبرى جانشينان بر حق پيامبر اسلام را پذيرفته، و در خط ولايت و بر پايه دستورها و احكام اسلام رفتار مى‏كنند؛ چنان كه در آيات 56 و 55 سوره مائده و آيه 22 سوره مجادله، بدين معنا اشاره شده است.

2- «حزب الشيطان»: يعنى منكران و كافران و يا منافقانى كه در ظاهر مسلمان بوده و دم از مسلمانى مى‏زنند، ولى در باطن با دشمنان اسلام و مسلمانان يك دل و دمساز هستند (مجادله، 19).

واژه احزاب (جمع حزب)، در قرآن مجيد، يازده مرتبه آمده و همه در مقام ذم است و مقصود از آن، دسته‏ها و گروه‏هايى از اهل كتاب، مشركان، بت پرستان و تكذيب كنندگان پيامبرانند6(ر.ك: هود: 17؛ رعد، 36؛ مريم، 37؛ احزاب، 21 و 20؛ ص، 13 و 11؛ زخرف، 65 و...).

بنابراين، از ديدگاه قرآن، «حزب‏الله» يكى است و داراى ايمان و هدف واحد است، و باقى «حزب الشيطان» بشمار مى‏آيند و «كلُّ حِزبِ بما لَدَيْهِم فَرِحون»؛ هر دسته‏اى به آن چه نزدشان بود، دل خوش كردند (مؤمنون، 53).

اما در دوران‏هاى اخير، عنوان «حزب» در معناى محدودترى مورد استفاده واقع شده، و آن عبارت است از: دسته و گروه يا جمعيتى از مردم كه حول افكار و ايدئولوژى معين و مدوّن، خود را براى فعاليت‏هاى اجتماعى و سياسى در كشور سازماندهى مى‏كنند، و هر حزبى براى خود اساس نامه و مرام نامه مشخص دارد.

«حزب» به اين معنا، ابتدا در غرب پديد آمد و سپس در كشورهاى ديگر جهان رواج يافت؛ به گونه‏اى كه هم اكنون تقريباً در همه كشورهاى دنيا، احزاب سياسى وجود دارند و به طور رسمى و غير رسمى فعاليت مى‏كنند.

اين گونه گروه‏ها و احزاب، اگر ايدئولوژى و اهداف و مرامشان با نظام فكرى و عقيدتى اسلام سازگارى داشته باشد، و اهداف آنان در راستاى قوانين و شريعت مقدس اسلام و در «خط ولايت» باشد، و تنها در شيوه رسيدن به آن اهداف اختلاف نظر داشته باشند، وجودشان اشكالى ندارد؛ چرا كه در واقع، همه آن‏ها يك حزب‏اند و حول يك محور حركت مى‏كنند.

ولى اگر اهداف آن‏ها يا برخى از آن‏ها، با آن چه شرع مقدس اسلام اجازه مى‏دهد، و دنبال مى‏كند، مخالف باشد و يا به طور كامل مطابق نباشد، در اين صورت، اين‏ها جزء حزب شيطانند: «ألا إنَّ حِزبَ الشَّيطان هُمُ الخاسِرون»؛ هان! بى گمان حزب شيطان زيانكارانند (مجادله، 19).7

البته در حكومت اسلامى، گروه‏ها و احزابى كه فعاليت آن‏ها ضررى را متوجه مسلمانان و حكومت اسلامى نكنند، با صلاحديد حاكم اسلامى، مى‏توانند به فعاليت‏هاى خود ادامه دهند؛ چنان كه در قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران آمده است: «احزاب، جمعيت‏ها، انجمن‏هاى سياسى و صنفى، انجمن‏هاى اسلامى يا اقليت‏هاى دينى شناخته شده آزادند؛ مشروط به اين كه اصول استقلال، آزادى، وحدت ملى، موازين اسلامى و اساس جمهورى اسلامى را نقض نكنند.»8

پى‏نوشت‏ها:

1- مطبعةالامير، ثواب الاعمال، شيخ صدوق، ص 123.

2- محمد بن يعقوب كلينى (ره)،الكافى، ج 8، ص 255، حديث 364.

3- ر.ك: طبرسى (ره)، تفسير مجمع البيان، ج 5، ص 404.

4- ر.ك: آيت‏الله مكارم شيرازى و ديگران، پيام قرآن، ج 9، ص 258-255.

5- ر.ك: شيخ جعفر شوشترى، خصايص الحسينيه، ص 81-76.

6- ر.ك: سوره هود.

7- برگرفته از: دايرة المعارف تشيع، ج 6، ص 263-247؛ آيت‏الله مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، ذيل آيات مذكور (با اندكى تغيير).

8- قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران، اصل بيست و ششم.